

انسان‌ها این انسان‌های نازنین!

○ شیدا رنجبر

ولادیمیر پراپ پس از تحقیقات فراوان، الگوی مشخصی را برای افسانه‌ها پی‌ریزی می‌کند. این الگو با نام ریخت‌شناسی افسانه‌ها شناخته شده است؛ با این تعریف که توصیف قصه‌ها بر پایه اجزای سازه آنها، و همبستگی این سازه‌ها با یکدیگر و با کل قصه صورت می‌گیرد. از سازه‌های بنیادی قصه‌ها خویش‌کاری‌های (Functions) شخصیت‌های قصه است که قبل از هر بررسی‌ای در مورد قصه باید مشخص و جفا شوند. خویش‌کاری عمل شخصیتی از اشخاص قصه است که با توجه به اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود.

بر اساس الگوی پراپ، توالی خویش‌کاری‌ها از قانون خاصی پیروی می‌کند. گرچه همه خویش‌کاری‌ها در همه قصه‌ها نمی‌آید، اما این امر، به هیچ‌روی قانون توالی را برهم نمی‌زند. در کنار خویش‌کاری‌ها که با دنبال کردن توالی آنها به راحتی به منطق حاکم بر آنها پی می‌بریم - اجزای سازایی دیگری هم وجود دارد که گرچه تکامل و پیشرفت عملیات قصه را تعیین نمی‌کنند، اما دارای اهمیت فراوانند. این اجزاء در واقع خویش‌کاری قبلی را به خویش‌کاری بعدی پیوند می‌دهد. همه اینها یک مشخصه دارند و آن این است که در هر یک از این موارد، یکی از شخصیت‌های قصه از دیگری چیزی و اطلاعی کسب می‌کند، و به این ترتیب خویش‌کاری پیشین به خویش‌کاری بعدی پیوند می‌خورد. بنابراین شخصیت‌های قصه، باید نخست از چیزی اطلاع حاصل کنند و آن گاه به عمل بپردازند. در عین حال در افسانه‌ها با عناصر دیگری به نام انگیزش‌ها برخورد می‌کنیم. مراد از انگیزش، هم دلایل و هم اهداف اشخاص قصه است که آنها را به انجام کارهای مختلفی که مرتکب می‌شوند، باعث می‌آید. انگیزش‌ها به قصه صیفه‌ای کاملاً زنده و ممتاز می‌بخشند. اما با وجود این، انگیزش‌ها جزء ناپایدارترین و بی‌ثبات‌ترین عناصر قصه هستند و گذشته از این عنصری را می‌نمایند که از خویش‌کاری‌ها و پیوند دهنده‌ها تشخیص و تعیین کمتری دارند.

همان‌طور که گفته شد، گاهی اتفاق می‌افتد که عوامل بالا که همگی به منظور «آگاهی دادن» در قصه می‌آیند، تغییر کنند، حذف شوند و یا حتی به طوری غیرمنطقی در قصه جای گیرند. اما معنای این حرف آن نیست که چنین ترکیبی، امکان وجودی در قصه را نداشته باشد. در این‌گونه موارد قصه‌گو ناچار برای توجیه اعمال قهرمانش انگیزه‌تراشی می‌کند. در هر حال فقدان منطق در خویش‌کاری‌ها چیزی نیست. که قصه‌گو را از پرداختن به قصه‌اش بازدارد. به این ترتیب می‌بینیم که چگونه قصه‌ای در طول زمان، و در راه انتقال از دهانی به دهان دیگر، هم دچار پالایش و هم در عین حال دچار تغییراتی - حتی غیرمنطقی - می‌شود. گرچه هیچ کدام از این عوامل در

شده هرچقدر زودتر بخوابد، زودتر صبح می‌شود و البته با استعداد است.

ایوان ایوانیچ، غاز پرحرف و گردن درازی است که با همه نطق‌های آتشینش، وراچی بیشتر نیست. فیودور تیموفیچ، گربه پیری است که هیچ چیز ناراحت یا خوشحالش نمی‌کند. بیشتر می‌خواهد و دوست دارد صبح‌ها از ظهر شروع شود.

خاوروتیا ایوانوونا: ماده خوک خوش اخلاقی است که در گوشه خانه، توی طویله‌اش خرناسه می‌کشد. این‌ها حیوانات سیرک کوچکی هستند که مسیوگنورگیس آن‌ها را تمرین می‌دهد. کارهای جالبی می‌کنند، ولی جالب‌ترین کارشان «هرم مصری» است. ترتیب روی هم قرار گرفتن شان برایم تداعی گرهرمی اجتماعی است. می‌خواهم این نظم و ترتیب را کنار بزنم، اما نشانه‌هایی که چخوف داده، مانع من می‌شود...

○

اصلاً چه کسی گفته کاشانکا داستانی برای کودکان است؟ گیرم خود آنتون پاولوویچ چخوف، این را در مجموعه‌ای برای کودکان هم چاپ کرده باشد. یادم می‌آید کتابی خواندم که آن هم از دید سگی روایت می‌شد. نویسنده‌اش بلژیکی بود یا فرانسوی، یادم نیست؛ اسم نویسنده‌اش هم، اما اسم مترجمش توی ذهنم مانده. داستان سلیس و بی‌عیبی به نظرم می‌رسید. کلمات آن قدر زنجیروار و بی‌سکته پیش می‌رفتند که نتوانستم یک نفس نخوانمش؛ حالا این که چقدر به متن اصلی وفادار بوده، نمی‌دانم. اما قهرمان آن داستان هم سگی بود و توی شناسنامه آن کتاب، نوشته بودند ادبیات نوجوانان. شاید چون آن سگ صاحبی شبیه انیشتن داشت یا صاحبش انیشتن بود، درست یادم نیست.

اما یادم هست که هیچ جایش کسی نگفته بود: «کاشانکا، تو از یک حشره هم کمتری. در مقایسه با آدم، درست مثل درودگری در مقابل یک نجار». چند بار خواندم و نفهمیدم یعنی چه، رد شدم اما چند صفحه بعد دوباره همان آدم که همه داستان مست بود، گفت: «من سرتاپا غرق گناهم، لوکا، تو در مقایسه با آدم، مثل یک درودگری در مقابل یک نجار». باز هم خواندم و نفهمیدم. همین‌طور نفهمیدم چرا چخوف، کاشانکا را در مجموعه‌ای برای کودکان چاپ کرده!

○

همه این‌ها درست، اما نکته‌ای ذهنم را مشغول کرده. با خودم می‌گویم شاید وجود این همه داستان بی‌منطق، بی‌ساختار، ناملموس، ابتدایی و... که بازار کتاب‌های کودک و نوجوان ما را انباشته، باعث شده که کاشانکا را در رده داستان‌های نوجوان ننگ‌جانم؟ واقعاً منتظر کاری این قدر استادانه نبودم یا...؟

رامیل آب‌زیرکاه

برادران گریم

ترجمه زهرا پیرصالحی



- عنوان کتاب: رامیل آب زیرکاه
- نویسندگان: برادران گریم
- مترجم: زهرا پیرصالحی
- تصویرگر: گری کولی
- ناشر: باورداران
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۷۸
- شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۳۲۰ صفحه
- بها: ۳۰۰ تومان



وارونه‌ای از نهی به صورت امر یا پیشنهاد ابراز می‌گردد. (زمینه برای روبرو شدن یا بدبختی روزگار سختی مساعد می‌شود)

- ۳- ورود شخصیت شریر به قصه
- ۴- شریر می‌کوشد قربانی را بفریبد، تا بتواند بر او یا چیزهایی که به وی تعلق دارد دست یابد.
- ۵- قربانی فریب می‌خورد.
- ۶- شریر یا به کارگرفتن مستقیم وسایل جادویی، به عمل می‌پردازد.
- ۷- شریر قربانی خود را می‌طلبد.
- ۸- کار دشواری از قهرمان خواسته می‌شود، مثل حل کردن یک معما یا آزمون‌هایی از این نوع.
- ۹- جستجوگر تصمیم می‌گیرد به مقابله پردازد.
- ۱۰- برای این کار شروع به کاوش می‌کند.
- ۱۱- مجبور می‌شود خانه را ترک کند (در این جا چون خودش نمی‌تواند برود کس دیگری را می‌فرستد).
- ۱۲- شیء یا طلسم مورد جستجو یا به کاربردن زور یا زورنگی به دست می‌آید.
- ۱۳- طلسم شکسته می‌شود.
- ۱۴- قهرمان موفق می‌شود و شریر برای همیشه سرکوب می‌شود.

خویش‌کاری‌ها تقریباً در هر سه روایت یکسانند. چیزی که در روایت‌ها متفاوت است، عناصر پیونددهنده و انگیزش‌ها هستند. در روایت اول (رامپل آب زیرکاه) پادشاه به طور اتفاقی از کنار آسیابی عبور می‌کند. آسیابان که می‌خواهد خودش را جلوی پادشاه مهم نشان دهد، پیش پادشاه رفته و می‌گوید: دخترش می‌داند چگونه کاه را برسد تا به طلا تبدیل شود. به این ترتیب فردا صبح به امر پادشاه، دختر علی‌رغم میل باطنیش به قصر می‌رود. در روایت دوم (چاپ بریمکس - انگلیس - ۱۹۸۳) آسیابان که همیشه در مورد باهوشی دخترش صحبت می‌کرده، یک روز که مقداری آرد به قصر می‌برد، از دخترش برای پادشاه می‌گوید این که چه قدر زیباست و آن قدر باهوش که می‌تواند کاه را به طلا تبدیل کند. در روایت سوم نوشته برادران گریم در کتاب (Grimm's Fairy Tales) آسیابان مرد بسیار فقیری بوده که دختری دلشته بسیار زیبا و یک روز این فکر به سرش می‌زند که برای به دست آوردن موقعیتی برای دخترش، نزد شاه برود و در مورد او با پادشاه صحبت کند. پس اجازه شرفیابی می‌گیرد و به پادشاه می‌گوید: دختری دارد که می‌تواند کاه را به طلا تبدیل کند.

همان طور که می‌بینیم، در روایت سوم که نوشته خود برادران گریم است، اولین خویش‌کاری بسیار منطقی‌تر و در نتیجه قابل قبول‌تر جلوه می‌کند. با جلو رفتن داستان، با موارد دیگری روبرو می‌شویم که آنها هم هرچه بیشتر ما را به این باور مصمم می‌کنند.

در روایت اول، ورود شریر از طریق در انجام می‌شود. «مرد کوتوله عجیب و غریبی وارد اتاق شد.» در روایت دوم، شریر که کوتوله‌ای است با صورت قهوه‌ای و پر از چروک، دماغی دراز و ریشی بلند تا نزدیکی زانوهای خمیده‌اش، از بین کپه‌ای دود بیرون می‌آید.

- در این روایت می‌بینیم که با بیان صفات ظاهری، به انتقال اطلاعات کمک شده، ظاهر کوتوله تا حد زیادی، احساس منفی نسبت به او را در خواننده بر می‌انگیزد. در روایت سوم، دختر آسیابان تا شب گریه می‌کند و هنگام شب و تاریکی هوا، مرد کوتوله از در وارد می‌شود. باز در روایت سوم است که خواننده بیشتر در حال و هوای فضای

است. تمامی این ژانرها - ژانرهای taboo name - در یک باور دیرینه در مورد اقتدار اسم، مشترک هستند. این که قدرت را می‌توان با شناخته شدن اسم واقعی خرد، بر ضد او به کار گرفت. در بسیاری از جوامع اسامی خدایان و حیوانات مقدس، تابو محسوب می‌شوند. در داستان‌های عامیانه اروپایی هم، روح را می‌توان به همین ترتیب از جسم خارج کرد، و حتی شیطان را با به کارگیری اسم واقعی او، ضعیف و ناتوان کرد.^۱ من با سه روایت از این داستان برخورد کردم - مسلماً هرچه بیشتر بگردیم روایت‌های بیشتری هم پیدا خواهیم کرد - اولین روایت، همان «رامپل آب زیرکاه» ترجمه خانم زهرا بیرصالحی است. براساس الگوی ریخت‌شناسی پراب، به سادگی می‌توان خویش‌کاری‌های هر سه روایت را از هم تفکیک کرد، و براساس قانون خاص آنها، توالی‌شان را نشان داد:

صحنه آغازین: یا نام بردن اعضاء خانواده، قهرمان آینده یا ذکر نام و موقعیتش معرفی می‌شود.

- ۱- غیبت - قهرمان قصه مجبور به ترک خانه می‌شود.
- ۲- قهرمان قصه از کاری نهی می‌شود و یا شکل

نهایت در مقابل جذابیت افسون‌کننده و ذاتی افسانه‌ها - بخصوص نزد کسانی که با ارزش آنها آشنایی دارند - راه به جایی نمی‌برند، اما نمی‌توان کتمان کرد افسانه‌های بیشتر به دل می‌نشینند - دست کم در قرن حاضر که با گونه‌های متنوع ادبی روبرو هستیم - که از انگیزش‌ها و پیونددهنده‌های منطقی‌تری برخوردار باشد. در واقع باید گفت وجود داستان‌های جن و پری که این روزها به صورتی آرایش شده و ساده شده در اختیار کودکان قرار می‌گیرد، نتیجه‌ای جز تضعیف مفهوم و سلب ارزش عمیق آنها نخواهد داشت. هنگامی که داستان تهی از توضیحی قانع‌کننده باشد، عکس‌العملی جز احمقانه پنداشتن ندارد.^۱ حال از مقدمه‌ای با این درازا، برای بررسی کتاب «رامپل آب زیرکاه» بهره می‌گیریم.

داستان «رامپل آب زیرکاه» (Ramplestiltskin) - ترجمه این اسم معنای قابل فهمی ندارد زیرا قاعدتاً با توجه به خود داستان، این اسم می‌بایست اسمی غیرمعمول باشد - در اروپا و یا جاهایی که در زیر سلطه اروپایی‌ها بودند، شناخته شده است. گفته شده که اصلیت آن به بریتانیا بر می‌گردد و بعدها در تمام قاره پخش شده

اسرارآمیز افسانه‌ها قرار می‌گیرد. (برای جلوگیری از طولانی شدن متن، آنها را حذف کرده‌ام)

با توصیف‌هایی که آمده است از احساسات دختر بیشتر گفته شد و درماندگی او در طی جملات بیشتری به تصویر کشیده شده است. همه این‌ها خویش‌کاری بعدی او را توجیه‌پذیر می‌کند. در ضمن با اشاره به تیرگی شب نیز فضای وهم‌انگیز قصه، بهتر متصور می‌شود.

مرد شریر قبول می‌کند که گاه را به طلا تبدیل کند، اما در عوض چیزی می‌خواهد.

در روایت اول، دختر گردنبندش را به او می‌دهد - که آنطور که در تصویر آمده - گردنبندی است بسیار زیبا و گران‌بها.

در روایت دوم هم گردنبندش را می‌دهد. البته معلوم نیست کیفیت آن چیست.

در روایت سوم، دخترک روپایی را که به گردن بسته است می‌دهد.

باز می‌بینیم که روایت سوم قابل قبول‌تر است. چرا که دخترک فقیر است و قاعدتاً نمی‌بایست گردنبند گران‌بهای داشته باشد.

مرد شریر دست به کار می‌شود.

در روایت اول، چرخ ریسندگی را می‌چرخاند و گاه‌ها را به طلا تبدیل می‌کند، و در تمام طول شب به کارش ادامه می‌دهد.

در روایت دوم، چرخ ریسندگی با صدای آرامی می‌چرخد. دختر به خواب می‌رود و وقتی بیدار می‌شود، گاه‌ها به طلا تبدیل شده‌اند و مرد کوتوله ناپدید شده است.

در روایت سوم، چرخ سه بار می‌چرخد و پر از نخ طلا می‌شود. دوباره سه بار می‌چرخد و گاه‌های بیشتری به طلا تبدیل می‌شوند و همین روند تا سپیده‌دم و قبل از طلوع آفتاب ادامه می‌یابد. تمام گاه‌ها به طلا تبدیل می‌شوند. بعد او می‌رود.

باز در روایت سوم است که عنصر دیگری از افسانه‌ها، یعنی استفاده از اعداد (عدد ۳) را می‌بینیم، که بافت افسانه‌ای داستان را مستحکم‌تر می‌کند.

بالاخره به آنجا می‌رسیم که روز سوم فرا می‌رسد و ملکه هنوز اسمی پیدا نکرده است.

در روایت اول، خدمتکاری را که ملکه برای پیدا کردن

اسم‌های جدید و مخصوص فرستاده، نزد او می‌آید و می‌گوید: «در راه برگشت در کوهستان، به کلبه کوچکی برخوردی که آتشی در مقابل آن افروخته بوده و کوتوله‌ای را دیده که شعری را می‌خوانده است. در شعر این روایت، هیچ اثری از عوامل سحر و جادو و یا چیزی که نشان از خیانت مرد کوتوله داشته باشد، نمی‌بینیم.

در روایت دوم، مستخدمی نزد ملکه می‌رود و می‌گوید: وقتی در جنگل بوده، به طور اتفاقی مرد کوتوله‌ای را می‌بیند که دور آتش می‌رقصیده و شعری می‌خواند. در این روایت، کوتوله در مصرع سوم می‌گوید: *spoil my game* *The queen she cannot* - ملکه که نمی‌تواند حيله مرا بر ملا کند.

در روایت سوم، باز با توصیف‌های بیشتری موقعیت توضیح داده می‌شود. مستخدمی که برای پیدا کردن اسم فرستاده شده بود، برمی‌گردد و می‌گوید: در راه بازگشتش، از کوه‌های بلند گذشته و به نزدیکی جنگل رسیده است. جنگل که پر از رویاه و خرگوش است - تمثیلی از ضعفی که در دست قدرتمندان گرفتار می‌شوند - و بعد به کلبه کوچکی می‌رسد که کوتوله عجیب و غریبی بیرون آن و دور آتش، شعری می‌خواند است.

در مصرع سوم، این شعر آمده است *How glad I am that she does not dream*

چقدر خوشحالم که او حتی در خواب هم نمی‌بیند.

و در انتها در مورد چگونگی غیب شدن او. در روایت اول فقط می‌گوید: چه کسی اسم مرا به شما گفته، و پایش را آن چنان به زمین می‌کوبد که زمین در زیر پایش شکاف بر می‌دارد و او را می‌بلعد.

در روایت دوم، می‌گوید: آیا یک ساحره اسم مرا به شما گفته و بعد دود می‌شود و می‌رود. (در صورتی که این قاعدتاً نمی‌بایست کار یک ساحره باشد. زیرا ساحره، ماهیتاً با او از یک جنس است)

در روایت سوم، می‌گوید: آیا پری‌ها اسم مرا به تو گفته‌اند (آیا پری‌های مهربان به تو کمک کرده‌اند، پری‌هایی که دشمن من هستند) و بعد غیب شدن او، جزء به جزء توصیف می‌شود. و از آن جایی که داستان یک *name taboo*

است. حتماً باید عجز و ناتوانی مرد کوتوله به هنگام غیب شدنش نشان داده شود. هو با خشم به شدت با پای راستش

به زمین کوبید، به طوری که عمیقاً در آن فرو رفت و بقیه بدنش به دنبال آن کشیده شد. بعد با عصبانیت پای چپش را با دو دست محکم گرفت و خودش را به دو تکه پاره کرد. «تأکید روی شخصیت شیطانی مرد کوتوله، چه در شعری که می‌خواند و چه در مورد حالت غیب شدنش، تا حد زیادی باعث می‌شود، تا خواننده برای او که با عهدشکنی روبرو شده، دل نوزاند. خبیث بودن مرد کوتوله در این بین، اهمیت بسزایی دارد. ما در داستان با سه موجود انسانی روبرو هستیم. شخصیت هیچ کدام از آن‌ها چندان قابل ستایش نیست: پدر که با دروغش دختر را به دردسر می‌اندازد، پادشاه که طماع است، و دختر که از مرد کوتوله به نوعی سوءاستفاده می‌کند (هنگامی که درمانده است از او کمک می‌گیرد ولی بعد حاضر نیست به عهدش وفا کند). و فقط یک موجود غیرانسانی، در ابتدا مرد کوتوله، در ازاء پادشاه‌های ناچیزی کارهایی بسیار ارزشمند می‌کند. اگر او به همین ترتیب پیش برود، از شخصیت والا‌تری نسبت به انسان‌ها در داستان برخوردار می‌شود، چیزی که مسلماً برای هیچ انسانی قابل قبول نیست. به همین خاطر است که روح فی‌نفسه شیطانی و شریر او در مقابل انسان‌های فی‌نفسه منزه، باید به وضوح به تصویر کشیده شود. گویی این انسان‌های نازنین، در مقابل شیاطین مرتکب هر اشتباهی که شوند قابل بخششند. یکی دیگر از عوامل موقعیت روایت سوم، جالنداختن این شخصیت است. چرا که در همین روایت آمده، وقتی ملکه به مرد کوتوله پیشنهاد همه داراییش را می‌کند او در جواب می‌گوید: «یک موجود زنده را به تمام ثروت دنیا ترجیح می‌دهم.» به همین خاطر است که با وجود خیانتی که به او شده، و مرگ آنچنان فجیعش، هیچ انسانی در تمامی تاریخ بشریت، وجود نخواهد داشت تا برایش قطره اشکی بریزد.

و اما حالا چرا باید روایت‌های مختلف را با هم مقایسه کرد و چرا باید دست به انتخاب زد. متأسفانه بچه‌های ما از یک طرف به خاطر ناآگاهی والدین، در تشخیص اهمیت نقش افسانه‌ها در شکل‌گیری شخصیت آنها، و از طرف دیگر به خاطر در دست نداشتن افسانه‌های ناب، کشش چندان نسبت به این‌گونه داستان‌ها ندارند.

حال چه رسد به این که آنها را بی‌منطق و احمقانه هم ببینند. به همین خاطر اگر قرار است انتخابی صورت بگیرد، بهتر است بهترین ورژن‌ها باشد، تا عمیق‌ترین تأثیر را بگذارد (که متأسفانه در اینجا ضعیف‌ترین ورژن انتخاب شده است). بد نیست در انتخاب‌ها حساسیت بیشتری نشان دهید. شاید که با این کار، انسان‌ها، این انسان‌های نازنین، بار دیگر دست دوستی به سمت نفس خود دراز کنند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. با استفاده از کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های یربان، ولادیمیر پراب.

توس، ۱۲۶۸.

۲. با استفاده از کتاب *Folklore Larousse Dictionary world* -

۱۹۹۵

Grimm's fairy Tales. Edited by Lily Owens. ۳

Random House. ۱۹۸۱

در واقع باید گفت وجود داستان‌های جن و پری که این روزها به صورتی آرایش شده و ساده شده در اختیار کودکان قرار می‌گیرد، نتیجه‌ای جز تضعیف مفهوم و سلب ارزش عمیق آنها نخواهد داشت

متأسفانه بچه‌های ما از یک طرف به خاطر ناآگاهی والدین، در تشخیص اهمیت نقش افسانه‌ها در شکل‌گیری شخصیت آنها، و از طرف دیگر به خاطر در دست نداشتن افسانه‌های ناب، کشش چندان نسبت به این‌گونه داستان‌ها ندارند